

54

ARA.

IV.

225

200352 UKSUR

HAMADA (*Abd al-Hādī)

دليل اثار الاقصر وضع عبد الهادي صها > 66
 و محمد زكي نورا
 [مصر] مطبعة محمد عبد الحميد بالسيدة زينب
 1942 (1942). In-8°, 217 ص, portr., pl.,
 fig., cart.

"Dalil atār al-Uqsūr", guide des monu-
 ments de Louqsor. En arabe.

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد پنجم، تهران، ۱۳۷۹.

۶۴۱ اقصر

روستایی در ۴۵۰ میلی قاهره در استان قنا اطلاق می‌شود (کشف اسماء... ۳۹۷-۳۹۸: IA, XIII/21). قدمت اقصر به عصر فراغنه باز می‌گردد و همچون کرنک، ناحیه‌ای در شمال آن، بر محل قسمتی از شهر باستانی طیوه (طیبه) جای دارد. این دو نام، اکنون به بخشهای جنوبی و شمالی طیوه اطلاق می‌شود. مهم‌ترین اثر برجای مانده اقصر ویرانه‌های معبد بزرگ اقصر (نک: قلقشندی، ۳۸۰/۳) است که در سلطنت آمنحتوب سوم از فراغنه مصر به عنوان پرستشگاه خدای آمون ساخته شده بود (دائرة المعارف... ۱۹۵/۱، ۲۲۰۵/۲، ذیل کرنک؛ بریتانیکا، میکرو، VI/405، ماکرو، VI/474-475). در دوره‌های بعد این معبد تکمیل، و سپس بر اثر طغیان آب نیل، تخریب، و سرانجام توسط اسکندر مقدونی بازسازی شد و در ادوار نخستین مسیحیت به کلیسا بدل گشت (درباره اهمیت این معبد از لحاظ تاریخ هنر و تحقیقات باستان شناسی، نک: راولینسن، 217-218: IA، همانجا؛ بریتانیکا، ماکرو، XVIII/261-265: فخری، ۴-۳).

نام این شهر در منابع اسلامی به صورت اَقْصَر (یاقوت، ۳۳۸/۱؛ ابوالفدا، ۱۱۰) هم ضبط شده، و در حدود سده ۸ق از آن به صورت تنبیه (اقصرین) نیز یاد شده است (ابن دقماق، ۳۰/۲: قلقشندی، همانجا). برخی به سبب آثار قصرهایی که در آنجا بوده است، سعی کرده‌اند اشتقاقی عربی برای این نام جست‌وجو کنند (یاقوت، همانجا؛ اولیاچلیبی، X/822). جغرافی نگاران مسلمان به پیروی از جغرافیای بطلمیوس، اقصر را از اقلیم دوم شمرده‌اند (خوارزمی، ۸-۹؛ ابوالفدا، همانجا).

در زمانی که دانسته نیست، اقصر باستانی ویران گردید و در شمال آن شهر قوص پدید آمد و اهمیت یافت (یعقوبی، ۳۳۳-۳۳۴: EI², V/514). با این حال در نزدیکی آنجا روستایی همنام اقصر بنیاد گرفت (قلقشندی، همانجا) که، بعداً این خردادیه از آن در شمار کوره‌های مصر یاد کرده است (ص ۸۱؛ یاقوت، همانجا). در ۲۴۱ق خلیفه متوکل سرپرستی «معاون» (درباره معاون، نک: ه، د، احداث؛ نیز دوزی، II/192) کوره‌هایی از صعید از جمله اقصر را به محمدبن عبدالله قمی واگذار (طبری، ۲۰۴/۹؛ ابن اثیر، ۷۷/۷-۷۹). اقصر در سده‌های ۷-۹ق از کوره‌های تابع شهر بزرگ و آباد قوص، مقر والیان صعید مصر، و دارای چهار- پنج ده بود (انصاری، ۲۳۲؛ مقریزی، ۷۲/۱) و به نسبت اهمیتی داشت.

ابن بطوطه که در سیر و سیاحت خود، دو بار به اقصر در آمده است، آنجا را شهری کوچک و نیکو خوانده که گور ابوالحجاج یوسف بن عبدالرحیم اقصری زاهد و صوفی (د ۶۴۲ق) در آنجا قرار داشت و بر آن زاویه‌ای بنا شده بود (ص ۷۰، ۲۹۴؛ نیز: قلقشندی، همانجا). مردم وی را صاحب کرامات و مایه برکات می‌دانستند و از اطراف برای زیارت بدانجا می‌آمدند (ابن دقماق، ۳۱/۲؛ ادفوی، ۷۲۲-۷۲۴).

این سپاه ناکام ماند (ابن اعثم، ۳۴۰/۲؛ ذهبی، ۲۸۶؛ ابن اثیر، ۱۰۹/۱-۱۱۰). در واقع این گزارشها چندان آشفته و ابهام برانگیز است که نمی‌توان از میان آنها به نتیجه‌ای رسید. مثلاً در روایت بلاذری، مسلمانان در فرماندهی اقرع پیروز شدند و توانستند جوزجان را فتح کنند (همانجا). از سوی دیگر این موضوع با مسأله مرگ اقرع نیز ارتباط می‌یابد، زیرا فتح نواحی خراسان به روزگار عثمان اتفاق افتاد (همو، فتوح، ۴۰۳ به بعد)، و ذهبی که گویا به شرکت اقرع در فتح جوزجان اعتمادی نداشته، مرگ او را در دوره عمر خطاب آورده است (ص ۲۸۵-۲۸۶؛ نیز نک: سیوطی، ۱۴۷). منابع دیگر نیز تاریخ مرگ او را به گونه‌ای دیگر آورده‌اند: مثلاً ابن حجر عسقلانی، روایتی نقل می‌کند که بنا بر آن، وی در واقعه یرموک، یعنی در دوره عمر، با ۱۰ فرزندش کشته شد (۵۹/۱)، ولی به گفته بلاذری، اقرع و برادرش مرثد، هر دو در خراسان بازماندگانی دارند (انساب، همانجا).

از طریق اقرع بن حابس، روایاتی از حضرت رسول (ص) نقل شده است و کسانی چون ابوهریره و ابوسلمه بن عبدالرحمان از وی روایت کرده‌اند (نک: ابن حبان، ۱۸/۳؛ ابونعیم، ۴۰۸/۲).

مآخذ: ابن اثیر، علی، اسد الغابة، قاهره، ۱۲۸۰ق؛ ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالاضواء؛ ابن حبان، محمد، الثقات، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م؛ ابن حبیب، محمد، المحتر، به کوشش لیثن اشتر، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۱ق/۱۹۴۲م؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، الاصابه، قاهره، ۱۳۲۸ق؛ ابن درید، محمد، الاشتقاق، به کوشش عبدالسلام محمدهارون، قاهره، ۱۳۷۸ق/۱۹۵۸م؛ ابن رسته، احمد، الاعلاق النقیسه، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۹۱م؛ ابن رشیق، حسن، العدة، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، ۱۹۷۲م؛ ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج تصویری، دمشق، دارالبشیر؛ ابن قتیبه، عبدالله، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره، ۱۳۸۸ق/۱۹۶۹م؛ ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، به کوشش مصطفی سقا و دیگران، قاهره، ۱۳۵۵ق/۱۹۳۶م؛ ابو عبیده، معمر، ایام العرب، به کوشش عادل جاسم بیاتی، بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م؛ همو، النفاض (نفاض جریر و فرزدق)، به کوشش بوان، لیدن، ۱۹۰۵م؛ ابونعیم اصفهانی، احمد، معرفة الصحابة، به کوشش محمدراضی ابن حاج عثمان، مدینه، ۱۴۰۸ق؛ امین، احمد، فجر الاسلام، قاهره، ۱۹۴۵م؛ بلاذری، احمد، انساب الاشراف، نسخه خطی کتابخانه عاشر افندی استانبول، شم ۵۹۸، همو، فتوح البلدان، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۶۶م؛ جاحظ، عمرو، البرصان و العرجان، به کوشش محمد موسی خولی، بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م؛ ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام (عهد الخلفاء الراشدين)، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۹۵۳م؛ طبری، تاریخ طوسی، محمد، رجال، نجف، ۱۳۸۰ق/۱۹۶۱م؛ علی، جواد، تاریخ العرب قبل الاسلام، بغداد، ۱۹۷۰م؛ قرآن کریم؛ کلاعی، سلیمان، تاریخ الردة، به کوشش خورشید احمد فاروق، قاهره، دارالکتب الاسلامی؛ کلی، هشام، جمهرة النسب، به کوشش ناجی حسن، بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م؛ میرد، محمد، الکامل، به کوشش محمد احمد دالی، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ واقدی، محمد، المغازی، به کوشش مارسدن جونز، لندن، ۱۹۶۶م.

اَقْرِیْطِش، نک: کرت، جزیره.

اَقْصَر، شهری باستانی در مصر علیا (صعید) بر ساحل شرقی نیل، و از مشهورترین محلهای سیاحتی مصر که امروزه به شهر و

in the 5th/11th century to *Shantamariyyat al-Gharb*, *Ukshünuba* mostly denoted the province.

From the Arab conquest in 94/713, the Yemeni tribe of *Yahşub* dominated the region until 'Abd al-Rahmān I eliminated them in 157/774, when they fell back, together with Arabs from *Lakhm* and *muwallad* converts, on *Silves*, the most important town of the *Gharb al-Andalus*, and this last became, in the course of the 4th/10th century, the capital of the region. In other places, *muwalladūn*, such as the Banū Bakr b. *Zadlafa*, masters of *Faro* at the end of the 3rd/9th century, had an important role. With the pilgrimages to *Cape St. Vincent* and *Faro*, Christianity remained significant.

The urban pattern became changed in the course of five and a half centuries' Muslim domination; certain Roman sites like *Milreu*, occupied by the Muslims, as funeral inscriptions attest, declined in the caliphal period. On the other hand, in addition to the growth of *Silves* [see *SHILB*], several places on the coast grew into important centres, such as *Tavira* (*Ṭabīra*) or *Lagos* (*Ḥalk al-Zāwiya*) as part of the economic growth, and others in the interior, like *Salir* or *Paderna*, which were defensive sites. Arabic authors describe the region as one of the richest in *al-Andalus*. See further *SHANTAMARIYYAT AL-GHARB*.

Bibliography: The fundamental work remains that of J.G. Domingues, *Ossonoba na época árabe*, in *Anais do Município de Faro*, Faro 1972, with the sources on *Ukshünuba* gathered together. See also Ch. Picard, *L'essor des localités de l'Algarve à l'époque musulmane (XI^e-XIII^e siècle)*, in *Cahiers d'Histoire*, xxxvii (1992), 3-21; B. Pavon Maldonado, *Ciudades y fortalezas lusomusulmanas*, Madrid 1993; A. Sidarus and F. Teichner, *Termas romanas no Gharb al-Andalus. As inscrições árabes de Milreu, in Arqueologia medieval*, v (1996), 177-89. See also the *Bibl.* to *SHANTAMARIYYAT AL-GHARB*. (CH. PICARD)

AL-UKŞUR, Luxor, the present site of ancient Thebes, the capital of the New Kingdom on the eastern bank of the Nile in Upper Egypt.

In the mediaeval Arabic geographical sources we find side-by-side the following renderings of the name of the city: (a) *al-Akşur* "castles" (in the *pluralis paucitatis* as is explained by *Yākūt*, *Mu'djam*, Beirut, i, 237a); the vocalisation with *fatha* is explicitly stated by *Abu 'l-Fidā'*, *Takwīm*, 110. (b) *al-Ukşur*, the colloquial equivalent to *al-Akşur* with *damma*, as given by *al-Kalkashandī*, *Subh*, iii, 380, only a few decades after *Abu 'l-Fidā'*. (c) The dual of this plural form, *al-Akşurayn/al-Ukşurayn* (e.g. two Christian sources: *Abū Šāliḥ al-Armanī*, *Ta'riḫh*, 132 ll. 9-12, Eng. tr. 284, and the *Synaxary*, as given in *Maspéro-Wiet*, *Matériaux pour servir à la géographie de l'Égypte*, Cairo 1919, 23; *Ibn Mammātī*, *Kawānīn*, 108; *al-Kalkashandī*, iii, 380). The dual refers to the "twin fortresses", the huge temples (*birbā*) of *Luxor* and *Karnak* (cf. among others *Ramzī*, *al-Kāmūs al-djughrāfi li 'l-bilād al-miṣriyya*, Cairo 1963, ii/4, 161), i.e. not to modern *Luxor* on the east and modern *Kurna* on the west bank of the Nile, as E. Reitemeyer, *Beschreibung Ägyptens im Mittelalter*, Leipzig 1903, 126, suggested. In only one source so far, *Abū Dja'far al-Idrīsī's* book on the pyramids (*Anwār 'ulwiyy al-adjirām*, Beirut 1991, 45 l. 11), the *Karnak* temple is specified as *birbā al-Ukşur al-bahriyya* "the temple of northern Luxor", suggesting that the *Amun* temple in *Luxor* proper must have been known conversely as *birbā al-Ukşur al-kibliyya* in *al-Idrīsī's* time, the 7th/13th century. In this context, it is deeply to be regretted that *al-Idrīsī's* two tracts devoted specifically to the monuments of Pharaonic Egypt (*al-Djawhara*

al-yatima fi 'adjā'ib Miṣr al-ḳadīma) and to the history of Upper Egypt (*Matla' al-tāli' al-sa'id fi akhbār al-Ṣa'id*) are no longer extant.

Al-Ukşur/Akşur, which is listed as a toponym by numerous authors (e.g. *Ibn al-Fakīh*, *Buldān*, 73 l. 12; *Ibn Khurradādhbih*, *al-Masālik wa-'l-mamālik*, 247 l. 7; *al-Udfuwwī*, *al-Tāli' al-sa'id*, 16; *al-Makrīzī*, *Khīṭat*, *Bülāk*, i, 203) was the centre of a subdistrict in Islamic times. *Ibn Khurradādhbih* of the 3rd/9th century (81 ll. 7-8) and *al-Kalkashandī* of the 9th/15th century (*Subh*, iii, 379 l. 15) both speak of the joint *kūra* of *Ḳif* wa 'l-*Ukşur*; the latter author (who counts it as the seventeenth among the Egyptian provinces), however, when citing *al-Ḳuḍā'ī*, is surprised about this combination because one of the two cities, *Ḳif*, lies north, the other, *al-Ukşur*, south of *Ḳūš* which forms a *kūra* of its own. Otherwise we find *al-Ukşur* classified as subordinate to *Ḳūš*, the capital of the Egyptian far south (e.g. *Ibn Mammātī*, *Kawānīn*, 108). Other authors speak of an independent *kūra* in *Luxor* (*Yākūt*, *Mu'djam*, i, 237a); *al-Waṭwāṭ*, e.g., speaks of four (unnamed) villages as constituting the *kūrat al-Ukşur* (*Manāhidj al-fikar*, facs. ed., Frankfurt 1410/1990, i, 369 ll. 16 ff.). The mediaeval town is described as having been founded next to the ruinous site of Pharaonic times (*al-Kalkashandī* iii, 380); *al-Ya'ḳubī* (*Buldān*, 333 l. 18) strangely even goes so far as to identify the *khārāb* of ancient *Luxor* with the site of modern *Ḳūš*. *Ibn Duḳmāk*, who provides us with one of the most substantial entries on *al-Ukşur* (*Intisār*, v, 30-1), as well as *Ibn al-Djī'ān* (*Tuḥfa*, 192, Fr. tr. S. de Sacy, *Relation de l'Égypte par Abd-allatif, médecin arabe de Bagdad*, Paris 1810, 702), present the town as consisting of the "two *akşur*" and of the Nile islands belonging to them (*al-Akşurānī wa-djazā'iruhumā*).

The latter two authors are also important because they inform us on the juridical and economic status of *al-Ukşur* in *Mamlūk* times, presenting the size and quality of its arable land, its tax-yield (*'ibra*), as well as the names and military status of its *muḳta's* in the three years 777/1376 (a certain *Ḳuṭluktamur Djarkas*, tentatively identified by J.Cl. Garcin, *Un centre musulman de la Haute-Égypte médiévale: Qūs*, Cairo 1976, 239 n. 1, with *Ḳuṭluk Tamur al-'Alā'ī al-Ṭawīl*, 798-801/1396-9 (*Arghūn min Ḳuṣhbughā*) and (approximately) 885/1480 (*Timrāz al-Šhamsī*, identified by H. Halm, *Ägypten nach den mamlukischen Lebensregistern*, Wiesbaden 1979, i, 77). *Al-Ukşur* was known for its agricultural produce, not the least its huge grapes (*Ibn Duḳmāk*, *Intisār*, v, 31), but especially for its pottery which was exported far afield (cf. *Abu 'l-Fidā'*, *Takwīm*, 111); *Abu 'l-Fidā's* contemporary of the early 8th/14th century, *al-Dimashḳī*, qualifies it, however, as far inferior, both in its manufacturing and in its clay, to the refined pottery of *Himṣ* (*Nukhbat al-dahr*, 233 l. 10).

The age-old Pharaonic remains of *Luxor* and *Karnak* captivated the curiosity also of many of the mediaeval Arab travellers, even though the predominance of the temple of *Ikḫmīm* further north (on the much frequented pilgrim route from *Cairo* to the *Red Sea* harbour of *'Aydhāb*) among the pagan sites of Upper Egypt in their writings remains remarkable. In only one text so far full homage is paid to *Luxor's* old glory as the seat of the Pharaohs. This is *al-Tudjībī* *al-Sabī'ī's* late 7th/13th century travelogue (*Mustafād al-rihla wa 'l-ighṭirāb*, ed. 'Abd al-Ḥafīz Maṣṣūr, Libya and Tunis n.d., 171 ll. 5-13, German tr. U. Haarmann, *Krokodile aus Holz und Krokodile aus Marmor. Altägyptisches in einem marokkanischen Pilgerbericht des vierzehnten Jahrhunderts*, in *Meilenstein. Festgabe für Herbert Donner* [*Ägypten und Altes Testament*, vol. 30], Wiesbaden